

نظری باسناد و تصویری آلمانها

در باره ایران

تا اواخر سده هیجدهم میلادی

بسم

عظمتی همایون

دکتر وزیرنج، سنز

ابتدا مقدمه کوتاهی را لازم میدانیم که شمه‌ای از روابط ایران و کشور آلمان را که از قرن شانزدهم میلادی شروع گردیده است بیان کرده تا ذهن خوانندگان محترم از هر جهت برای مقالات بعدی نیز روشن گردد. روابط آلمان با ایران در قرن شانزدهم بر اساس سیاست و در قرن هفدهم بر اساس سیاست و اقتصاد و در قرن هیجدهم بر اساس روابط علمی قرار گرفته که جبراً نتایج هنری بیار آورده است. آلمانها سیاست دیرینه اروپائیان را که در پشت دولت عثمانی متحدی برای خود بیابند

۱- در اینجا مقصود از روابط ایران و آلمان خلاصه‌ای از فعالیت‌های آلمانها تا اواخر قرن هیجدهم میلادی است. راجع به فعالیت‌های ایرانیان در آلمان و نتایج هنری آن در مقالات بعدی صحبت خواهد شد.

دنبال نموده و در قرن ۱۶ این متحد را دولت ایران میدانستند .
 برای آلمانها امپراطوری عثمانی دشمنی بود که نه تنها برای آلمان خطری
 حیاتی محسوب میشد بلکه موجودیت دنیای مسیحیت را به خطر انداخته بود .
 اتحاد با ایران برای برکندن دولت عثمانی در سرلوحه برنامه کشور آلمان
 قرار گرفته و هر روز این احتیاج مبرم‌تر میشد . این مسئله بطور کلی برای
 همه اروپائیان مهم بود چنانکه « بوسبک » سفیر انگلستان در استانبول در
 زمان سلیمان بزرگ مینویسد که اگر ایران پشت جبهه ترکان عثمانی را ضعیف
 نکرده بود آنها تا بحال بر ما مسلط شده بودند . در حقیقت ایران مابین ما و
 نابودی قرار گرفته یعنی اینکه ایران از انهدام ما جلوگیری میکند.^۲
 بهمین طریق « جرج وستون » اظهار عقیده میکند که « امپراطوری صوفی »^۳
 یعنی امپراطوری ایران در این زمان « افساری به ترکها زده و ممانعت میکند
 که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان بشود . »^۴
 در اروپای قرن شانزدهم که ترکها تا قلب آنجا پیشروی کرده بودند روی
 دولت ایران خیالی حساب میشد و بمحض اینکه جنگی میان ایران و امپراطوری
 عثمانی رخ میداد روزنامه‌های اروپائی مفصلاً آنرا شرح و بسط میدادند و حتی
 از روی آن گراورهای تهیه مینمودند .

۲- بوسبک Busbeq سفیر انگلستان در استانبول مینویسد :

« This only the Persian stands between us and ruin. The turk would fain
 be upon us, but he keeps him back. »

بنام: Samuel Clagget chew

The Crescent and the Rose. Islam and England during the Renaissance.

New York 1937 - P. 251

۳- در اروپای قرن ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ به پادشاهان ایران بمناسبت اشاعه
 صوفی‌گری در ایران و بعلت اینکه جد آنها شیخ صفی‌الدین بانی این مکتب بود
 لقب « صوفی » یا « صوفی بزرگ » میدادند . این مسئله در ادبیات اروپای آنزمان
 نیز بسیار معمول بوده است .

۴- مراجعه شود به کتاب س . ک . چيو .

The Crescent and the Rose. Islam and England during the Renaissance.

New York 1937 - P. 251

این کهنه کاری (تصویر ۱) که در سال ۱۵۱۴ میلادی بوسیله «هیر و نومو گلزل» در «نورنبرگ» تهیه گردیده نمایشی است از جنگ چالدران که در همان سال مابین شاه اسماعیل اول و عثمانیها در دشت چالدران روی داد. این تصویر در یکی از روزنامه های شهر نورنبرگ با شرح و بسط جنگ چالدران بچاپ رسیده است^۵. البته این تصویر بطور تخیلی از روی اخباری که شنیده میشود تهیه گردیده است بطوریکه لباس و تجهیزات هیچکدام نشانه عثمانیها و ایرانیان نیست فقط در طرف راست و پائین تصویر سواری که در حال تیراندازی است از لحاظ لباس شباهتی به شرفیان دارد و بطوریکه از این تصویر مستفاد میشود، اینطور بنظر میرسد سوارانی که در طرف راست قرار گرفته اند ایرانیان و آنهاییکه در طرف چپ تصویر هستند نماینده عثمانیها میباشند. کهنه کاری دیگری^۶ که آنهم در نورنبرگ اما در سال ۱۵۷۹ عمل گردیده نیز مربوط بجهنگهای ایران و امپراطوری عثمانی است. (تصویر ۲) در طرف چپ يك شاهزاده و سردار جنگی ایران را بنام «اوزار کالدیرینوس» با تمام

۵- مراجعه شود به روزنامه خیری که بوسیله پترورنر Peter Wernher منتشر میشود است :

Von der Schlacht geschehen dem Turcken von dem grossen Sophi in calimania der Provintz, nach bey Lepo dem Castel..

Nuernberg 1514

البته این متنی که اینجا ملاحظه میکنید بزبان آلمانی قدیم است و اینجانب برای اینکه سندیت خود را از دست ندهد بهمان وضع نقل قول کرده ام .

۶- این کهنه کاری در روزنامه ای که ناشر آن معلوم نیست تحت خبر :

Tuerkische grosse

Niederlage. Wahrhaftige Beschreibung Zweien grossen Scharmueezeln und Schlachten so der gewaltig Konig in Persien dem Mustapha Bassa Turkischen Obrist abgewonnen.

Nuerenberg 1579

منتشر شده است . این خبر حاکی از آنست که سردار ترك بنام مصطفی پاشا از سردار پادشاه بر قدرت ایران شکست بزرگی خورده است. تعیین صحت و سقم این خبر را بعهدہ تاریخ دانها میگذاریم .



تصویر ۱ - جنگ چالدران - کنده کاری از هیرونومو گلزل، ۱۵۱۴ میلادی -

کتابخانه ملی نورنبرگ

Ozar Caldermus der Persische
Fürst vnd Kriegsobriste.

Mustapha Bassa des Türkischen
Kaysers Kriegsobriste.



تصویر ۲ - اوزار کالدیرینوس سردار ایرانی و مصطفی پاشا
کنده کاری ۱۵۷۹ - کتابخانه ملی نورنبرگ



تصویر ۳ - یکی از ساتراپ های قدیم ایران (عکس دست راست) -
کنده کاری سال ۱۹۰۶
عکس: از روی سفرنامه تکتاندر

جلال و جبروت در حال پرخاش یا حمله به «مصطفی‌پاشا» نشان میدهد. در طرف راست سردار بزرگ عثمانی مصطفی‌پاشا را نمایش میدهد که خونسرد اما ترش‌روی سردار ایرانی را ورنه از می‌نماید.

این تصویر نیز تخیلی است اما مسئله‌ای که قابل توجه است اینکه لباس هر دو سردار نه بطور کامل اما قسمت اعظم آن بلباس حقیقی آنها انطباق دارد و این نسبت به تصویر شماره ۱ خودپیشرفتی محسوس از نظر شناخت شرقیان محسوب میگردد.

بالای تصویر طرف چپ که سردار ایرانی را نشان میدهد بزبان آلمانی قدیم نوشته شده: *Ozar Calderinus Persische. Fuerst und Kriegsobriste* که فارسی آن چنین است: «اوزار کالدینوس سردار جنگی و شاهزاده ایران» بالای تصویر طرف راست که سردار ترک را نشان میدهد نوشته شده است:

Mustapha Bassa dess Tuer ckischen Keysera Kriegsobriste.

که فارسی آن چنین است: «مصطفی‌پاشا سردار جنگی امپراطور ترک». مسئله دیگری که در روابط ایران و آلمان نقشی را ایفا مینموده مذهب است. اساس ضدیت مابین دنیای شیعه و سنت یک نوع نزدیکی مابین قدرتهای اروپائی و ایران بوجود آورده بود که در حقیقت میتوان آنرا قرابت مابین دنیای شیعه و مسیحیت نامید. در بعضی از محافل سیاسی ایران نیز اظهار تمایلی باین قرابت میگردد.^۷ سیاحان اروپائی نیز درباره نزدیکی مذهبی مابین دنیای شیعه و مسیحیت اشارتی چند نموده‌اند.

«جنو فری دوکت» که بسیار به مسائل مذهبی علاقمند بود و سالیان دراز در ایران زندگی کرده بود، حضرت امام حسین را با حضرت مسیح مقایسه نموده و مانند خیلی دیگر از سیاحان اروپائی چون «پیترو دل‌واله»، «آدام اولتاریوس» و «پری» نتیجه میگرفت که سرانجام ترازوی حضرت امام حسین کاملاً شبیه سرانجام حضرت مسیح بوده است چون هر دو زندگی خود را برای عدالت و

۷- مراجعه شود به کتاب گیب

برضد ظلم قربانی کرده‌اند. آنها ضمناً تاقر مذهبی‌ما (تعزیه) را نیز بادرام-
های مذهبی اروپای قرون وسطی مقایسه نموده و شباهتی چند نیز در آنها
یافته‌اند.^۸

این مسائل باعث میشد که «ایران و اطیش برضد توسعه دولت عثمانی
باهم قدم برداشته»^۹ و بهمه وسائل متشیت شوند که وسیله‌ای فراهم گردد تا
بتوانند بایکدیگر همکاری نمایند. این گونه کوشش برای همکاری تقریباً
در آلمان زودتر از کشورهای دیگر اروپائی (باستثنای جمهوری ونیز) شروع
شده بود.^{۱۰}

قبل از سال ۱۵۲۳ میلادی شاه اسمعیل اول نامه‌ای که متن آن حاکی از
همکاری دو کشور آلمان و ایران بود برای کارل پنجم فرستاد. کارل پنجم
امپراطور آلمان بمنظور جواب گوئی باین نامه هیئت‌ی بسرپرستی دیوهان بالبی،
در سال ۱۵۲۹ یعنی در همان سالی که شهر وین بدست ترکان عثمانی محاصره
گردیده بود بطرف ایران روانه گردانید؛ غافل از اینکه شاه اسمعیل خیلی
پیش یعنی در سال ۱۵۲۴ چشم از جهان فرو بسته بود^{۱۱} و این هیئت نیز نتوانست

۸- مراجعه شود به کتاب سی . ک . چپو :

The Crescent and the Rose. Islam and England during the Renaissance.
New York 1937 - P. 229

۹- مراجعه شود به کتاب گیب

Islamic Society and The West.

Oxford 1957 - P. 175

۱۰- در حدود سال ۱۵۰۵ از چند تاجر آلمانی نام برده میشود که نماینده‌های
کارخانجات و لزر، فرگر، هیرش، فوگل، و این هوف در خلیج فارس واقیانوس
هند بوده‌اند.

مراجعه شود به کتاب زیگموند گونتر بنام

Das Zeitalter der Entdeckungen.

Leipzig, 1912 - P. 36

۱۱- مراجعه شود به کتاب بارتولد بنام :

Die geographische und historische Erforschung des Orients.

Leipzig, 1913 - P. 48

خود را بخاک ایران برساند. تقریباً يك نیم قرن اطلاعی از سیاحان آلمانی بدست نیست تا اینکه در سال ۱۵۸۸ «هنز کریستف تویفل»^{۱۲} و دوست همسفرش «ژرژ کریستف فرن برگ»^{۱۳} خود را از شهر استانبول برای مسافرت بشرق آماده کردند. آنها از طریق مصر و حلب بسوی فرات آمده و در آنجا از برج بابل دیدن کرده سپس به هرمز شتافتند. در هرمز از همدیگر جدا شدند: تویفل از طریق شیراز و اصفهان بسوی قزوین پایتخت ایران رفته و از آنجا در آوریل ۱۵۹۰ بطرف دریای خزر رهسپار گردید و بعداً از طریق تبریز و دریاچه وان به بین‌النهرین رفته و از آنجا بسوی اروپا عازم شد، و فرن برگ نیز سپس بایران آمده و او هم مانند تویفل سیاحتنامه‌ای از خود باقی گذاشته است.

در سال ۱۵۹۳ امپراطور آلمان رودولف دوم بوسیله سفیر ایران در روسیه باشاه عباس بزرگ تماس حاصل کرد.^{۱۴} او برای اینکه اطلاعات بیشتری از ایران کسب نماید هیئتی بسرپرستی اشتفان کاکاش به ایران فرستاد. این هیئت در سال ۱۶۰۲ بایران میرسد. امارتیس هیئت یعنی اشتفان کاکاش بیمار شده و فوت مینماید. پس از او سپس هفت تن از اعضای هیئت نمایندگی نیز فوت نموده و یگانه کسی که توانست خود را بدریابار ایران برساند «ژرژ تکتاندر» بود. شاه عباس بزرگ از او صمیمانه پذیرائی نموده و پس از چندی او را با هدیه‌های بسیار به همراهی يك هیئت نمایندگی ایران بطرف آلمان روانه ساخت. تکتاندر به همراهی مهدی قلی بیگ سفیر ایران در سال ۱۶۰۵ وارد پراگ میگردد. امپراطور

۱۲- مراجعه شود به کتاب Christoph Teufel (Taifel) بنام :

Die Reise des Hans Christoph Freihern von Teufel etc.

Linz 1898

Christoff Fernberger

۱۳- مراجعه شود به کتاب

Peregrinatio Montis Crynai et Terrae Sanctae Cum itineribus Babylonic...

Persico.. descripta

۱۵۹۳ محل انتشار نامعلوم

۱۴- مراجعه شود به مقاله پروفیسور والتر هنز به نام :

Deutschland und Iran in 17. Jahrhundert.

Berlin 1935

آلمان رودولف دوم از مهمانان خود پذیرائی کامل نمود، و میخواست آنها را بمعیت يك هیئت دیگر آلمانی بایران بفرستد. ولی اینکار بعلت گرفتاریهای مالی دولت آلمان تا سال ۱۶۰۶ بتعویق افتاد.

ژرژ تکناندر سیاحتنامه ای برشته تحریر در آورد که بقطع کوچک بود. وباتصاویری مزین شده است. ۱۵ این تصاویر بسوسيله «یوهان فابر» هنرمند آلمانی عمل شده و یکی از آنها تصویر یکی از ساتراپهای سابق ایران را نشان میدهد (تصویر ۳).

در سال ۱۶۰۶ يك هیئتی بسرپرستی «راتیسلاو» از پراگ بایران عزیمت نمود. این هیئت در سال ۱۶۰۹ بایران رسید و راتیسلاو مثل همکار قدیمی خود بیمار گردیده وفوت نمود اماراست این هیئت بدست عضودیکری سپرده شد و او در هفتم ماه اکتبر ۱۶۰۹ شاه عباس بزرگ را در اردبیل ملاقات کرد. از این هیئت نمایندگی، هدارك کتبی در دست نیست ولی بر روی يك صندوق لاکمی که در سال ۱۶۱۰ در ایران ساخته شده و اکنون از آن در یکی از موزه های برلن نگهداری میشود، ۱۶ شرفیابی این هیئت بخدمت شاه عباس کبیر نقش گردیده است.

در سال ۱۶۲۱ «هینریخ فن بوزر» از راه آسیای صغیر بطرف ایران آمده و سپس به هندوستان رهسپار گردید. سه سال بعد دوباره بوزر از همین کشورها

۱۵- مراجعه شود به کتاب ژرژ تکناندر بنام :

Iter Persicum. Kurtze doch ausfuehrliche und Warhafftige beschreibung der Persianischen Reiss: Welche von den Edlen... Stephano Kakasch von Zalokomemy angefangen...

Meissen, 1610

۱۶- مراجعه شود به مقاله فردريك ساره Friedrich Sarre بنام:

Die Lacktruhe Schah Abbas I. in der islamischen Abteilung der Statlichen Museen.

Berlin, 1937

به‌میهن خود بازگشت. پوزر در سفرنامه خود^{۱۷} اعجاب خود را از پهلای اصفهان اظهار نموده و سپس شهرهای دیگر ایران را توصیف کرده است. او کلیایکان را بعنوان «یک شهر با ساختمانهای زیبا»^{۱۸} و خوانسار را بعنوان «یکی از جذاب‌ترین جاهای ایران، پراز باغات باشکوه باچشمه‌های عالی و کانالهای خوب»^{۱۹} بیان کرده و مجسم ساخته است.^{۲۰}

ابریشم گیلان که در قرن سیزدهم ناوگان ژنوائی را بدریای خزر کشید، باعث پدیدار شدن هیئت نمایندگی آلمان در سال ۱۶۳۷ در اصفهان گردید. علاوه بر «آدام اولناریوس» که بمناسبت اهمیت سفرنامه و تصویرش او را در مقاله‌ای جداگانه در آینده معرفی خواهیم کرد «یوهان آلبرت مندلسلو» نیز شرح مسافرت این هیئت نمایندگی را برشته تحریر در آورده است. اولین نسخه این سفرنامه در سال ۱۶۴۷ به پیوست سفرنامه اولناریوس منتشر گردید.^{۲۱} بطور

۱۷- مراجعه شود به سفرنامه هنریخ فن پوزر H. Poser بنام:

Der beeden Koenig (Erbfuersten thuemer... Herren Heinrich von Poser...
Lebens und Todesgeschichte... Jena 1675

۱۸- مراجعه شود به کتاب آلفونس گابریل بنام:

Die Erforschung Persien.

Wien, 1952 - P. 58

۱۹- مراجعه شود به کتاب آلفونس گابریل بنام:

Die Erforschung Persien.

Wien, 1952 - P. 58

۲۰- در سال ۱۸۱۹ در کتابخانه ملی شهر وین اوراقی از یک کتابچه یادداشت یک تاجر آلمانی پیدا شد که در سال ۱۶۲۳ در اصفهان بوده است. مراجعه شود به آرشیو جغرافیائی و تاریخی آن کتابخانه و جزوه‌ای تحت عنوان:

Bruchstuecke eins Tagebuches eines Deutschen, der zu Anfang des XVII
Jahrhunderts mit diplomatischen Auftraegen sich in Persien aufhielt.

Wien, 1820

۲۱- مراجعه شود به سفرنامه آدام اولناریوس Adam Olcarius بنام

Muskowitische oft begehrte Beschreibung der neuen Orientalischen Reisen
an den Koenig von Persin: Item, ein Schreiben des J.A. Mandelslo, Worin
eine ostindianische Reise ueber Oceanum enthalten.

Schleswig 1647

مستقل این سفرنامه در سال ۱۶۵۸ در اشلزویک آلمان منتشر گردید و دارای تصاویر متعددی است که هفت عدد آنها بایران آفریزی مربوط می‌شود^{۲۲} علاوه بر تصاویر قلمه پرتغالی‌ها در هرمز، تخت جمشید و قبر کوروش که برای اولین بار در اروپا منتشر شده است، تصاویر مختلف دیگری نیز زینت این کتاب گردیده که سندیت کامل برای ما دارند. تصویر سر لوح کتاب ابلیسکی (ستونی نوک تیز) را در وسط نشان می‌دهد که در دو طرف آن خود مندلسلو و اروپائیان همراه او و یک نفر ایرانی و یک نفر روسی مشاهده می‌کردند. (تصویر ۴)

در تصویر دیگری یک خانواده ایرانی کنار خلیج فارس (تصویر ۵) و در دیگری مناطق سرحدی بلوچستان و کنار دریای عمان با جنگل‌های انبوه نمایش داده شده (تصویر ۶)، در این جنگل‌ها خود مندلسلو و همراهانش در حال سفر نیز ملاحظه می‌کردند.

مندلسلو در ضیافتی در اصفهان رقص عده‌ای ازرقاصه‌های هندی و ایرانی را مشاهده کرده و تصویری از آن نیز تهیه نموده که از لحاظ سنت هنر رقص جالب توجه است. (تصویر ۷)

سفرنامه مندلسلو به انگلیسی و هلندی^{۲۳} نیز ترجمه شده است. نسخه هلندی آن همان تصاویر نسخه اصلی آلمانی را داراست البته باستثنای سر لوح سفرنامه که در اینجا طور دیگری تهیه شده و در طرف راست آن تصویر یک مرد ایرانی ملاحظه می‌گردد. (تصویر ۸)

در سال ۱۶۸۰ «دانیل پارتی» در خدمت شرکت هلندی هند در آمده و به بندر عباس می‌آید. پارتی در سال ۱۶۹۸ در نورنبرگ سفرنامه مصوری منتشر

۲۲- مراجعه شود به سفرنامه یوهان مندلسلو Johann Mandelslo بنام:

Des... Johann Albrechts von Mandelslo Morgengaendische Reyse-Beschreibung.

Schleswig 1658

۲۳- مراجعه شود به سفرنامه یوهان مندلسلو ترجمه هلندی آن بنام

Beschrijvingh van de Gedenkwaardige Zee-en Landt....

Amsterdam 1658



تصویر ۴ - سرلوح سفرنامه یوهان مندلسلو - ۱۶۵۸ - کنده کاری از روت گیسر
 ۱۶۷ × ۲۷۴ میلیمتر
 عکس : از روی سفرنامه یوهان مندلسلو



تصویر ۵ - يك خانواده ایرانی کنار خلیج فارس ۱۶۵۸ - کنده کاری از روت کیسر
عکس : از روی سفرنامه یوهان مندلسلو

sel / und wachsen mit dem Hauptstamme gleichsam nur einen Topf / und
 einen gemeinsamen Schatten / unter welchem über 1000 Mann



stehen konnten. Am Hauptstamme war eine kleine Capelle gebauet / in wel-
 cher ein Bild des Heiligen Karim liegt. Unter

تصویر ۶ - بیشه های جنوب شرقی ایران - ۱۶۵۸ - کنده کاری از روت گیسر
 عکس از روی سفرنامه یوهان مندلسلو



تصویر ۷ - رقص اسرار آمیز - ۱۶۵۸ - کندہ کاری - ۱۰۴ × ۱۳۲ میلیمتر
عکس : از روی سفرنامه مندلسلو



تصویر ۸ - سرلوح ترجمه هلندی سفرنامه یوهان مندلسلو ، کنده کاری-۱۶۵۸
عکس : از روی ترجمه هلندی سفرنامه یوهان مندلسلو

مینماید . ۲۴ تصاویر این سفرنامه کننده کاری است . سر لوح سفرنامه (تصویر ۹) دارای موتیف های شرقی مختلف است . پارتهی ساحل بندرعباس را با قسمتی از بندر در تصویر دیگری (تصویر ۱۰) جاویدان نموده که البته از لحاظ توپوگرافی تعیین حدود و محل آن بسیار مشکل است .

در تصویر دیگری انواع و اقسام لباسهای ایرانی نشان داده شده (تصویر ۱۱) که برای مطالعه لباس آندوره بسیار جالب است و بالاخره برای اولین بار در تصویری (تصویر ۱۲) طریق بردن عروس بنخانه داماد نمایش داده شده است که البته لباسها و طرز آرایش مسوی سر اطرافیان دارای مقداری موتیف های اروپایی است .

در سال ۱۶۸۴ عالم و پزشک نامدار آلمانی « انکلبرت کمپفر » بایران مسافرت نموده است . از کمپفر و سفر نامه اش در مقاله ای جداگانه یاد خواهیم نمود .

قبل از اتمام قرن هفدهم « فرانتز کاسپار شلینگر » با سه کشیش آلمانی از ایران دیدن کردند . هر چهار نفر از طریق جاده قدیمی تبریز - قزوین بسوی اصفهان آمده و سپس بشیراز و بندرعباس رهسپار گردیدند . شلینگر در سال ۱۷۰۷ سفرنامه مصوری در شهر نورنبرگ منتشر ساخت . ۲۵ این سفرنامه در سالهای ۱۷۰۹ و ۱۷۱۶ تجدید چاپ گردیده است . در یکی از این تصاویر ، سمت چپ یک پادشاه ایرانی و در وسط یک خان و در سمت راست یک شوالیه درباری را نشان میدهد . (تصویر ۱۳) و تصویری دیگر ، سمت چپ یک افسر ایرانی و در وسط یک گروه بان را نشان میدهد که هر دوشه شیر و سپهر در دست دارند . در سمت راست

۲۴ - مراجعه شود به سفرنامه دانیل پارتی بنام

Dsfndianische und Persianische neujaehrigte Kriegsdienste und Reisen;
und Beschreibung was sich von 1677 bis 1685 zugetragen.

Nuerenberg, 1698

۲۵ - مراجعه شود به سفرنامه شلینگر بنام

Persianische und ost-indianische Reis etc.

Nuernberg, 1709

تصویر يك تفنگچی نشان داده شده است (تصویر ۱۴) و بالاخره در دیگری، سمت چپ يك خانم ایرانی را نشان میدهد که قلیانی در دست داشته و در وسط يك آخوند و در سمت چپ تصویر يك ورزشکار است که در حال گرفتن میل میباشد (تصویر ۱۵).

آخرین سیاح آلمانی قبل از سقوط صفویه، یوهان گاتلیب ورم، است که در سال ۱۷۱۷ در خدمت کهپانی هلندی هند شرقی به همراهی فرستاده کشور هلند، یوهان یوسو کسلر، بدر بارشاه سلطان حسین راه یافت سفرنامه ورم ۲۶ علاوه بر نمایش هیئت نمایندگی هلند باصفهان دارای يك سر لوح جالبی است (تصویر ۱۶) دو سیاح مهم دیگر آلمانی را که یکی از شمال (کملین) و دیگری از جنوب (نی بر)، ایران را مشاهده نمودند بمناسبت اهمیت کار و تصاویرشان در مقاله دیگری معرفی مینمائیم.

یکی از اسناد بسیار مهم تاریخی ما که اصولا این مقال بیشتر بخاطر انتشار آن برشته تحریر در آمده پرتزه ای است که «ملشار لوریش» از سفیر ایران در دربار عثمانی کشیده است.

در سال ۹۶۳ هجری قمری یعنی سالهای ۵۶ - ۱۵۵۵ میلادی شاه طهماسب یکی از نجبای ایران را بنام اسمعیل با کوکبه زیادی بعنوان سفیر روانه دربار عثمانی یعنی بیجان سلطان سلیمان خان فرستاد. در این زمان حکومت عثمانی در کمال قدرت خود بوده و اغلب کشورهای اروپائی در استانبول سفارت دائمی داشتند. از اینجهت میباشد فرستاده ایران نیز با جلال و شکوه خاصی وارد استانبول گردد. در روزنامه ها و بروشور های آن دوره اروپا مینویسند که اسمعیل سفیر ایران بایکصد سوار مجهز با آخرین ساز و برگ و خدم و حشم بسیار وارد استانبول گردید بطوریکه چشمان تمام اروپائیان مقیم دربار عثمانی

۲۶- مراجعه شود به سفرنامه یوهان گاتلیب ورم بنام

Ost-Indien-und Persianische Reisen etc.

Dresden, Leipzig, 1737



تصویر ۹ - سرلوح سفرنامه دانیل پارتی - ۱۶۹۸
عکس : از روی سفرنامه دانیل پارتی



تصویر ۱۰ - بندرعباس - کنده کاری - ۱۶۹۸ - ۷۵ × ۱۲۵ میلیمتر
عکس : از روی سفرنامه دانیل پارتی



تصویر ۱۱ - لباسهای ایرانی - کنده کاری - ۱۶۹۸
عکس : از روی سفرنامه دانیل یارتی



تصویر ۱۲ - بردن عروس - کنده کاری - ۱۶۹۸
عکس : از روی سفرنامه دانیل یارتی



تصویر ۱۳ - پادشاه ، خان و يك درباری ایرانی - كنده کاری - ۱۷۰۹
 عكس : از روی سفرنامه شلینگر



تصویر ۱۴ - افسر ، گروهبان و يك تفنگچی ایرانی - كنده کاری ۱۷۰۹
 عكس : از روی سفرنامه شلینگر



تصویر ۱۵ - يك زن ایرانی ، يك روحانی و يك ورزشكار ایرانی كنده کاری-۱۷۰۹
عکس : از روی سفرنامه شلینگر



تصویر ۱۶ - سرلوح سفرنامه یوهان گانلیب ورم حكاکی از منزل - ۱۷۳۷ ،
۱۵۲ × ۱۹۲ میلیمتر
عکس : از روی سفرنامه ورم

خیره مانده بود و اصولاً روز ورود اسمعیل به استانبول بیک روز نمایش تبدیل شده و هزاران نفر برای دیدن و استقبال از هیئت نمایندگی ایران از یکدیگر پیشی می‌جستند.

در دربار عثمانیها علاوه بر سفرای اروپائی هنرمندان بسیاری از نقاط مختلف اروپا تجمع کرده بودند که اغلب مشغول تهیه پرتره‌های مختلف از سلطان‌ها، شاهزاده‌ها و رجال کشور عثمانی بودند. بدیهی است هر واقعه تاریخی نیز که رخ میداد از آن نیز تصاویری تهیه میگردد.

یکی از این وقایع تاریخی ورود اسمعیل سفیر ایران به استانبول بود. ویکی از این هنرمندان نیز ملشار لوریش آلمانی بوده که دو بار یعنی در سالهای مابین ۵۷-۱۵۵۵ و ۶۴-۱۵۶۲ میلادی در دربار سلطان سلیمان خان زندگی میکرده است. او در سالهای اول اقامت خود ملاقاتی با سفیر ایران نموده و رسماً او را مدل قرار داده و از او پرتره‌ای تهیه مینماید. این پرتره یکی از مدارک بزرگ تاریخی ما محسوب شده که برای اولین بار منتشر میگردد. ملشار لوریش طرحی از آن تهیه کرده و سپس در اروپا از روی آن بر روی مس سه چهارم نسخه حکاکی میشود که یکی از آنها در کتابخانه موزه هنرهای صنعتی برلین تحت شماره R.۲۷-۳۲۸۳ میباشد. (تصویر - شماره ۱۷).

همین تصویر با انضمام تصاویر متعدد دیگری که ذیلاً درباره آنها صحبت خواهد شد و همه کار ملشار لوریش است، در مجموعه‌ای در کتابخانه ملی «هامبورگ» موجود بوده که تاریخ ۱۶۲۶ میلادی دارد ۲۷. ضمناً مجموعه دیگری از ملشار لوریش در کابینه گراور شهر «درسدن» موجود است که شامل ۲۸ تصویر است که آکوارل و رنگی ساخته شده و تحت شماره R.۲۷-۳۲۸۰

۲۷ - مراجعه شود به کتاب ملشار لوریش بنام

Des Kunstreichen und weitberuhmten Melchior Loriche Wolgerissene und geschnittene Figuren zu Ross und Fuss...

Hamburg, 1626



اسمعیل سنغیو، سفیر ایران در دربار عثمانی در سال ۹۶۳ هجری قمری -
حکاکی روی مس از روی طرز ملشارلوریش - ۱۵۵۶ میلادی -
اندازه ۲۴۰ × ۳۶۰ میلیمتر در کتابخانه موزه هنرهای صنعتی برلن

میباشد. این مجموعه شامل بناهای شرقی و پرتره‌های مردان بزرگ شرق است.^{۲۸}

برگردیم سر موضوع اصلی، یعنی پرتره‌ای که ملشار لوریش از سفیر ایران تهیه نموده است. پرتره نیم تنه اسمعیل، ایلچی ایران، (تصویر ۱۷) کمی بطرف چپ متمایل، شانه‌ها و سینه او تماماً قسمت تحتانی تصویر را از لحاظ افقی دربر گرفته است. از لحاظ عمودی تقریباً دو سوم تصویر شامل سر و گردن و کلاه میباشد. سر و گردن او بنظر میرسد که کمی بیشتر از بدن بطرف چپ متمایل است. صورت قوی و مردانه او بوسیله ریش و سبیل بسیار مرتبی پوشانده شده است. موهای صورت او موج و بطوریکه از طرف چپ صورت هویدا است گوئی استاد سلمانی ماهری آنرا فر زده و در همدیگر پیچیده است. در قسمت بالائی بینی نسبتاً بلند و عمودی او کمی برآمدگی مشاهده می‌گردد. گونه‌اش کمی تورفته و استخوانی است. اطراف حلقه چشم چروک‌مانی بطور افقی نظر را جلب مینماید. چشمان نافذ درشت و گیرای او بچهره اهت بخصوصی داده و حکایت از اصل و نسب نجیب صاحب آن مینماید. دولینه بزرگ و دایره‌وار او که معمولاً از دوازده پیچ (در زمان صفویه بخصوص اوائل حکومت آنها رسم بر این بوده است که دولینه را دوازده پیچ زده که هر یک پیچی علامت یک امام و بطور مجموع شامل دوازده امام گردد) بهم پیوسته و دنباله آن از پشت گردن آویزان است، چنان عمیق بر سر او نشسته که از پیشانی او جز یک حاشیه کوتاه چیز دیگری هویدا نیست. بر روی دولینه بطور افقی و عمودی دو نوار زنجیره‌ای از مستطیل‌های مزین به نکین‌های قیمتی ملاحظه می‌گردد. در همان نقطه‌ای که دو نوار یکدیگر را قطع مینماید دو سنجاق بسیار زیبا نصب گشته که هر یک از آنها در ناحیه کمر و بالا دارای برآمدگی گوی شکلی هستند. بر فراز آنها پرهائی بطرف راست متمایل شده که بآنها زیبایی مخصوصی میبخشد. نظیر این سنجاق‌ها که با سنگهای قیمتی مزین

۲۸- مراجعه شود به کاتالوک رسمی :

Ausstellung von Meisterwerken Muhammedanischer Kunst.

München, 1910

بودند در طرف راست دولینه نیز با فرم‌های مختلف دیگر ملاحظه میگردند. تعداد این سنجاق‌ها بر روی کلاه بستگی بشخصیت شخص مورد نظر داشته است. درست در وسط و انتهای فوقانی دولینه چوب مخصوص کلاه‌های دوره صفویه نصب گردیده که فقط قسمت تحتانی آن در تصویر ملاحظه می‌گردد. از طرف راست اشمه‌ای بر سر تاسر محور عمودی تصویر چنان تابیده که قسمتی از دولینه را دایره وار روشن نموده است؛ همان اشمه قسمتی از صورت و سینه اسمعیل را نیز فرا گرفته است. لباس شیک سفیر عبارت است از يك پیراهن و يك نیم تنه. پیراهن او بوسیله دکمه‌ای درشت که بانگین قیمتی مزین است در زیر گلو بسته شده است و بر روی آن گل و بته‌های بسیار زیبا نقش گردیده بخصوص گل و بته درشت بیضی شکل که درست در وسط زمینه جلوثی تصویر قرار گرفته است. این موقیف در نقاشی‌های اروپای قرن شانزدهم بکثرت ملاحظه می‌گردد.

بر روی این پیراهن نیم تنه‌ای ملاحظه می‌گردد که قسمتی از جلاری روی سینه آن بر گردانده شده و بالتبعجه دارای چین‌های عمودی در طرف راست گردیده است. این نیم تنه یا کردی از پارچه بسیار قیمتی که بر روی آن موقیف‌های بسیار زیبا مشاهده می‌گردد تهیه شده است.

در قسمت تحتانی تصویر سطری بزبان فارسی و ترجمه لاتین آن نقش گردیده که سندیت این پرتره و واقعیت تاریخی آنرا مستحکم‌تر مینماید و معلوم میدارد که این پرتره با موافقت خود شاه سلیمان از سفیر ایران برداشته شده است. در آنجا چنین نوشته شده است:

«این شخص را اسمه اسمعیل ش طهماس از خاک عراق بجانب پادشاه اسلام سلطان سلیمان خان ابن السلطان سلیم ش بیعض هدیه را و بطریق ایلچی فرستاد و در تاریخ سنه ۹۶۳»

که بزبان فارسی امروزی چنین مستفاد می‌گردد:

«این شخص را که نامش اسمعیل میباشد شاه طهماسب از خاک ایران بعنوان سفیر باهدایانی چند بجانب سلطان سلیمان خان پادشاه عثمانی فرستاد بتاريخ ۹۶۳ هجری قمری.»

در سطر سوم لاتین که در قسمت تحتانی تصویر بچشم میخورد نوشته شده است که این تصویر عمل ملشار لوریش می باشد. ضمناً در طرف راست و بالای شاهه اسمعیل امضای لوریش این طور بنظر میرسد که F حرف اول کلمه لاتین Fesit یعنی عمل M- ترکیب حرف M که حرف اول اسم کوچک هنرمند یعنی Melchior و L حرف اول نام فامیل او یعنی Lorich یا Lorichs است که بر رویهم معنی «عمل ملشار لوریش» را میدهد.

لوریش ضمن اقامت خود در استانبول با ایرانی های دیگری که از همراهان سفیر بوده اند آشنائی پیدا کرده و بطوریکه از تصاویری که او تهیه نموده معلوم میگردد که او با ایرانیان بحث های مختلفی نموده و واقف گردیده که ایرانیان قبل از جمله اعراب مذهب زردشتی داشته و زردشتی ها دارای معابد بلند آتش بوده اند.

در مجموعه ای که اینجانب در کتابخانه ملی در هامبورگ از ملشار لوریش ملاحظه نمودم، تعداد زیادی پرتره از عثمانیان و تصاویری مربوط با ایرانیان آن زمان بچشم میخورد. هر آنچه مربوط با ایران میشد، بازحمات بسیار عکس- برداری نموده و اکنون از نظر خوانندگان محترم میگذرد^۱

ابتدا تصویری از يك شاهزاده خانم کرد در کمال زیبایی و رعنائی بنام راضیه سلطان. طرح این پرتره را ملشار لوریش در سالهای مابین ۵۷-۱۵۵۵ در استانبول تهیه نموده و سپس آنرا در آلمان در سال ۱۵۸۱ بر روی مس حک نموده و بعداً در سال ۱۶۲۶ از روی آن کهنه کاری نموده اند. تصویر ما کهنه کاری ۱۶۲۶ را نشان میدهد (تصویر ۱۸)

پرتره بطریق نیم قد ونیم نیمرخ متمایل بطرف راست برداشته شده بطوریکه کمی از ابرو و مژگان و چشم راست در صورت هویدا است. اصولاً

۱ - اصولاً در اروپا اجازه عکسبرداری کردن از اسناد و مدارک را بهر کسی نمیدهند. انسان میبایست واقماً از هفت خوان رستم بگذرد تا بتواند موافقت رئیس موزه و یا کتابخانه ای را برای عکس برداری از يك سند جلب نماید. هر يك از این تصاویر که از نظر شما میگذرد با فعالیت های مداوم و صرف وقت بسیار و تحملات مادی شدیدی برای اینجانب توأم بوده است.



تصویر ۱۸ - راضیه سلطان - کنده کاری ۱۶۲۶ از روی حکاکی روی مس
در تاریخ ۱۵۸۱ که از روی طرح ملشارلوریش عمل شده است. ۱۹۰ × ۳۰۰ میلیمتر
عکس : از روی مجموعه ملشارلوریش در کتابخانه ملی هامبورگ



تصویر ۱۹ - خانمی از مغرب ایران - کنده کاری ۱۶۲۶ از روی حکاکی روی مس در تاریخ ۱۵۷۹ که از روی طرح ملشارلوریش عمل شده است. ۳۰۰ × ۱۹۰ میلیمتر
عکس : از روی مجموعه ملشارلوریش در کتابخانه ملی هامبورگ

ملشارلوریش عمداً طرح را بطور نیم نیمرخ برداشته تا اینکه مژگان بلند این خانم را هویدا سازد چون در آنزمان از لحاظ تکنیک نقاشی کمی مشکل میبود که بطریق دیگری نیز آنرا نمایش دهند.

صورت کشیده و کمی استخوانی، پیشانی بلند، ابروان خمیده پیوسته، بینی فوک به یائین، پشت لب بلند، که گویا تبسم بر آن نقش گردیده و چانه برآمده، مشخصات چهره این زن را تعیین مینمایند. صاحب این چهره وزین، باوقار، خوددار و متفکر است. بر رویهم ملشارلوریش در این صورت چهره زنی را طرح کرده که در عین ملاحظت و جذابیت، شخصیت بزرگ و جاه و مقام او انکار نکردنی است. بر گوش او گوشواره ای ملاحظه میگردد که از لحاظ تزئینات خانمها بسیار جالب است. قسمت بالائی این گوشواره بصورت يك مدالیون بیضی شکل و قسمت تحتانی آن يك کلابی کوچک است که مسلماً از طلای ناب است. گیسوان او مقداری از زیر کلاه هویدا است و عموداً بر روی صورت آمده و قسمت اصلی آن در پشت سر جمع گردیده و بافته و از ناحیه پشت گذشته تا بروی کمر و باسن آمده است. کلاه نیم استوانه او همزین به انواع و اقسام جواهرات است بخصوص زنجیری که بصورت نیمدایره از قسمت جلو بعب کلاه وصل شده و همزین به مرواریدهای فراوان میباشد. بر روی پیراهن ساده این خانم دو ردیف سینه ریز و در ناحیه وسط سینه يك مدالیون مشاهده میگردد. بازوی چپ بطور اقی بطرف راست روی بدن آمده و در دست او شاخه هائی از گل پیچک است که برای بوئیدن آنها کمی بیلا آورده شده است یکی از گلهای این پیچک کاملاً باز و دیگری در حال غنچه نمایش داده شده است. بر روی قسمت تحتانی تصویر Rziasoldane حک شده که همان راضیه سلطان باید باشد. در انتهای قسمت فوقانی طرف راست آن امضای ملشارلوریش باز بهمان طریق که فوقاً اشاره شد و تاریخ ۱۵۸۱ آورده شده است.

در تصویر دیگری باز خانمی از همان طایفه بطریق نیم تنه و کاملاً نیمرخ نقش گردیده است (تصویر ۱۹) زیر تصویر واریاسیونی از تصویر قبلی است با این تفاوت که در چهره این شخص جدیدیت و مصمم بودن و استحکام بیشتری هویدا است بر روی کلاه نیز پری چند شاخه ای نقش گردیده که بوسیله

سنجاقی به آن وصل شده است. این تصویر در سال ۱۵۷۹ بر روی مس حکاکی گردیده است.

تصویر دیگری خانمی را باز از همان قوم در حال نواختن چنگ نشان میدهد. (تصویر ۲۰) آنچه که اینجا مهم است آنست که این تصویر نشان میدهد که نواختن این ساز بزرگ در نواحی غربی ایران رایج بوده است. آنطوریکه از صحنه هویدا است مقصود ملشار لوریش نشان دادن همان شاهزاده خانم اولی در حال چنگ زدن است و این اصلاً ربطی باین مسئله ندارد که مثلاً نوازنده در حضور شاه یا حکمران چنگ مینوازد و غیره. در اینجا صرفاً علاقه شخصی راضیه سلطان که هویت تاریخی آن برای ما مجهول است در نظر گرفته شده است. طرف راست تصویر کوزه‌های می و میوه جات نیز بصحنه حالتی مخصوص میدهد. امضای ملشار لوریش این بار با تاریخ ۱۵۸۳ ملاحظه میگردد.

سالومه سلطان، پرترة دیگری است که ملشار لوریش تهیه نموده است.

(تصویر ۲۱).

این تصویر کاملاً با تصاویری که فوقاً از خانمها آوردم متفاوت است. این گویا تصویریک شاهزاده خانم آسوری باشد. گونه‌های گوشت‌آلود، پیشانی بلند، ابروان درهم کشیده، چشمان گهرا، بینی بلند، لبان برجسته مشخصات این چهره را که از آن صمیمیت میبارد، تعیین مینماید. مقداری از کیسوان او در جلوی سر از زیر روسری نمایان و بقیه آن در پشت سر در داخل روسری جمع گردیده است. بر روی روسری دو ردیف مروارید از بالا به پائین دور کردن آویزان شده است. گردن بندی نیز زیر آن نمایان است که در وسط آن یک مدالیون تا وسط سینه را گرفته است. پیراهن و کردی او نیز با آنهای دیگر متفاوت است بطوریکه از تصاویر چنگ‌زن و راضیه سلطان برمیآید لباس روی آنها دارای آستین سه چهارم است؛ در صورتیکه آستین لباس سالومه سلطان بسیار کوتاه و در انتهای آن رشته‌هایی ملاحظه میگردد که هنوز هم در لباسهای ملی مردم قفقاز مشاهده می‌شود. بر روی قسمت تحتانی تصویر Zlmesvltane در بالا طرف چپ تصویر امضای ملشار لوریش و تاریخ ۱۵۸۱ نقش گردیده است.



تصویر ۲۰ - خانمی از مغرب ایران در حال نواختن چنگ - کنده کاری ۱۶۲۶
 از روی حکاکی روی مس در تاریخ ۱۵۸۳ که از روی طرح ملشارلوریش عمل
 شده است. ۲۰۰ × ۲۹۰ میلیمتر
 عکس : از روی مجموعه ملشارلوریش در کتابخانه ملی هامبورگ



پرو، بشکاه علوم انسانی ومطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنٹل جامع علوم انسانی



تصویر ۲۴ - يك جوان ایرانی - كنده کاری ۱۶۲۶ از روی حکاکی روی مس
 در تاریخ ۱۵۸۲ که از روی طرح ملشارلوریش عمل شده است. ۲۹۰ × ۱۱۰ میلیمتر
 عکس : از روی مجموعه ملشارلوریش در کتابخانه ملی هامبورگ

در این مجموعه تعدادی تصویر نیز مشاهده میگردد که ایرانیان در آنها بطور اعم نقش گردیده اند .

ابتدا تصویر يك جوان سوار ایرانی با ابهت و جلال بسیار نشان داده شده است. (تصویر ۲۲) مرکب او حالت بسیار دینامیکی را نشان میدهد بخصوص سرو کردن و دست راست بلند کرده آن که در عین حال هماهنگی موزونی را داراست .

طرف چپ تصویر برجی مخروطی است که نشان دهنده معبد زردشتیان است. بر روی این برج (Anno 1581) یعنی سال ۱۵۸۱ و امضای ملشار لوریش نقش بسته است.

در نقش دیگری يك جوان ایرانی تقریباً از پشت با حالت وزست جالبی در حال راه رفتن نشان داده شده است (تصویر ۲۳). اندام کشیده ، پای راست او که از زانو در اثر راه رفتن زاویه ای ایجاد نموده ، دست چپ او که فقط انگشتان آن پیدا است ، سرمغزور و بطرف راست متمایل شده ، قسمتی از عبا که بر پشت سر برتاب شده ، و انتهای دولینه او که بر پشت آویزان است ؛ همه و همه نشانه دینامیسم و حرکتی است که در این شکل ظاهر گردیده است در طرف چپ او ابلیسکی مشاهده میگردد که گویا منظور همان معبد زردشتیان است و در طرف راست برج استوانه ای ملاحظه میگردد که بر روی آن کره ای و در وسط آن کره يك چشم نقش شده است . شاید منظور کره خورشید است . امضای ملشار لوریش در بالا سمت راست ملاحظه میگردد .

تصویر تمام قد دیگری يك جوان زردشتی را در مقابل معبد آتش نمایش میدهد . (تصویر ۲۴)

البته ملشار لوریش در طرحهای خود از لباسهای عصر خود برای نمایش ایرانیان قدیم استفاده نموده است چون او مانند همه همعصران خود اطلاع از وضع و چگونگی لباس ایرانیان دوره هخامنشی و ساسانی نداشته است . معابد زردشتی را نیز نمیدانسته از لحاظ معماری بجه طریق بوده اند چون آنها را ندیده و فقط افواهاً چیزهایی را جمع بآنها از ایرانیانی که خود از این موضوع نیز اطلاعی نداشتند شنیده بود . مثلاً معبدی که در این تصویر ملاحظه میگردد

بشکل هرمی است که آتش از آتشدانی که بر فراز آن تعبیه شده با آسمان زبانه میکشد. در طرف راست بالای تصویر پس از امضای ملشار لوریش 1A5N7N60 یعنی Anno 1576 نقش گردیده که حاکی از تاریخ حك کردن آن روی مس در ۱۵۷۶ میباشد.

تصویر نیم تنه ای، يك ایرانی سالخورده و محترمی را با دو لینه ی بسیار بزرگ نشان میدهد. و بالاخره با تصویر يك جنگجو و ياك ژنرال ایرانی، بحث مربوط به ملشار لوریش با انجام میرسد. (تصویر ۲۵)

این تصویر تمام قد، يك ایرانی با تجهیزات جنگی آنروز را نشان میدهد؛ در دست چپ سپری بزرگ دارد و دست راست در جیب پنهان نموده است. در طرف چپ قسمتی از قبضه شمشیر در کنار سپر، و در قسمت تحتانی پشت سر او نوک شمشیر که بروی زمین کشیده میشود هویدا است. بر روی زمین طرف راست نیز يك گرز و يك آلت جنگی دیگر ملاحظه میگردد. طبق معمول امضای هنرمند با تاریخ ۱۵۷۶ در بالا طرف راست تصویر هویدا است. در یکی از کتابخانه های شهر نورنبرگ مجله ای را پیدا نمودم که در آن روزنامه ای بتاريخ ۱۵۷۶ میلادی موجود است ۲۹

در این روزنامه یکی از اسرار کشف نشده تاریخ این مرز و بوم بطور مصور موجود است و آن تصویری است که حاکی از آمدن سفیر دیگری از جانب شاه طهماسب به دربار عثمانی است.

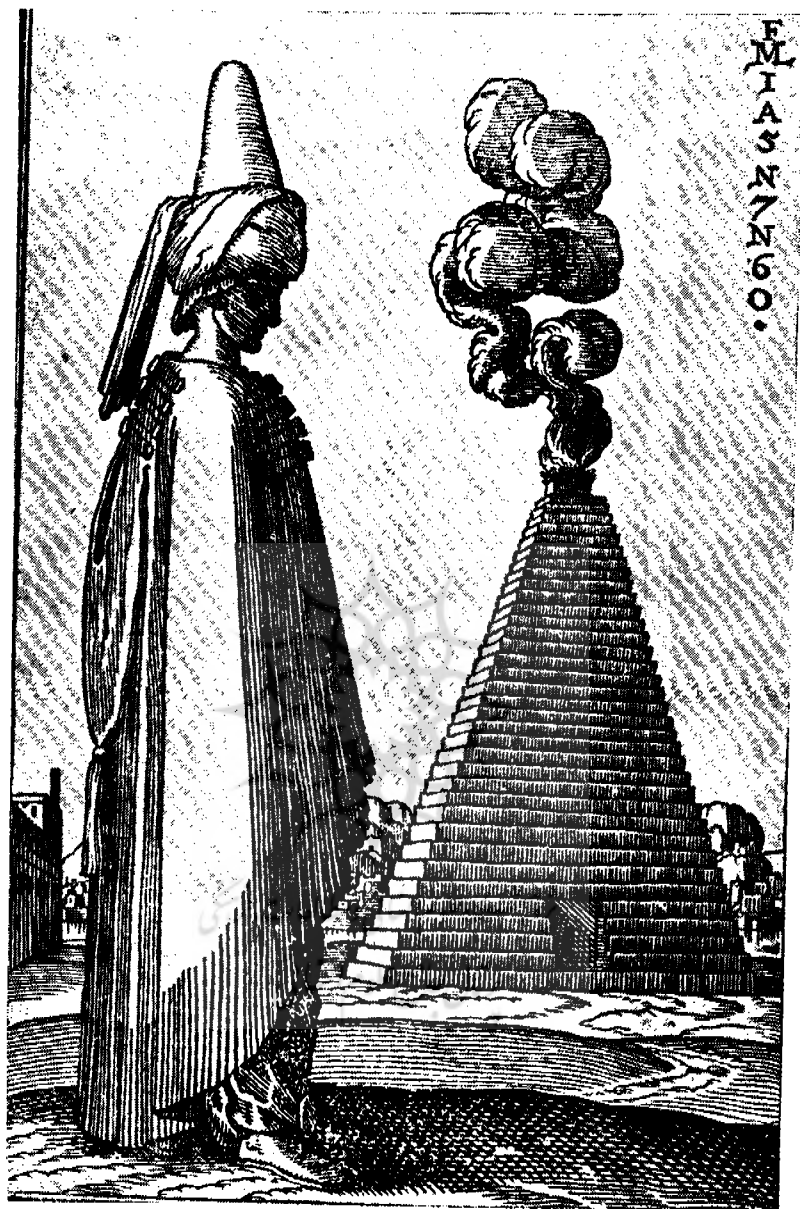
این روزنامه خیر میدهد که در تاریخ ماه مه ۱۵۷۶ (یعنی تقریباً همان سال مرگ شاه طهماسب) سفیری از ایران وارد شهر استانبول میگردد. این سفیر که نامش برده نشده با دبدبه و کوبه بسیار آمده بطوریکه شماره همراهان این سفیر را بیش از ۲۵۰ نفر نوشته اند.

هنرمند آلمانی که نام او نیز بر ما پوشیده است تصویر شرفیابی سفیر

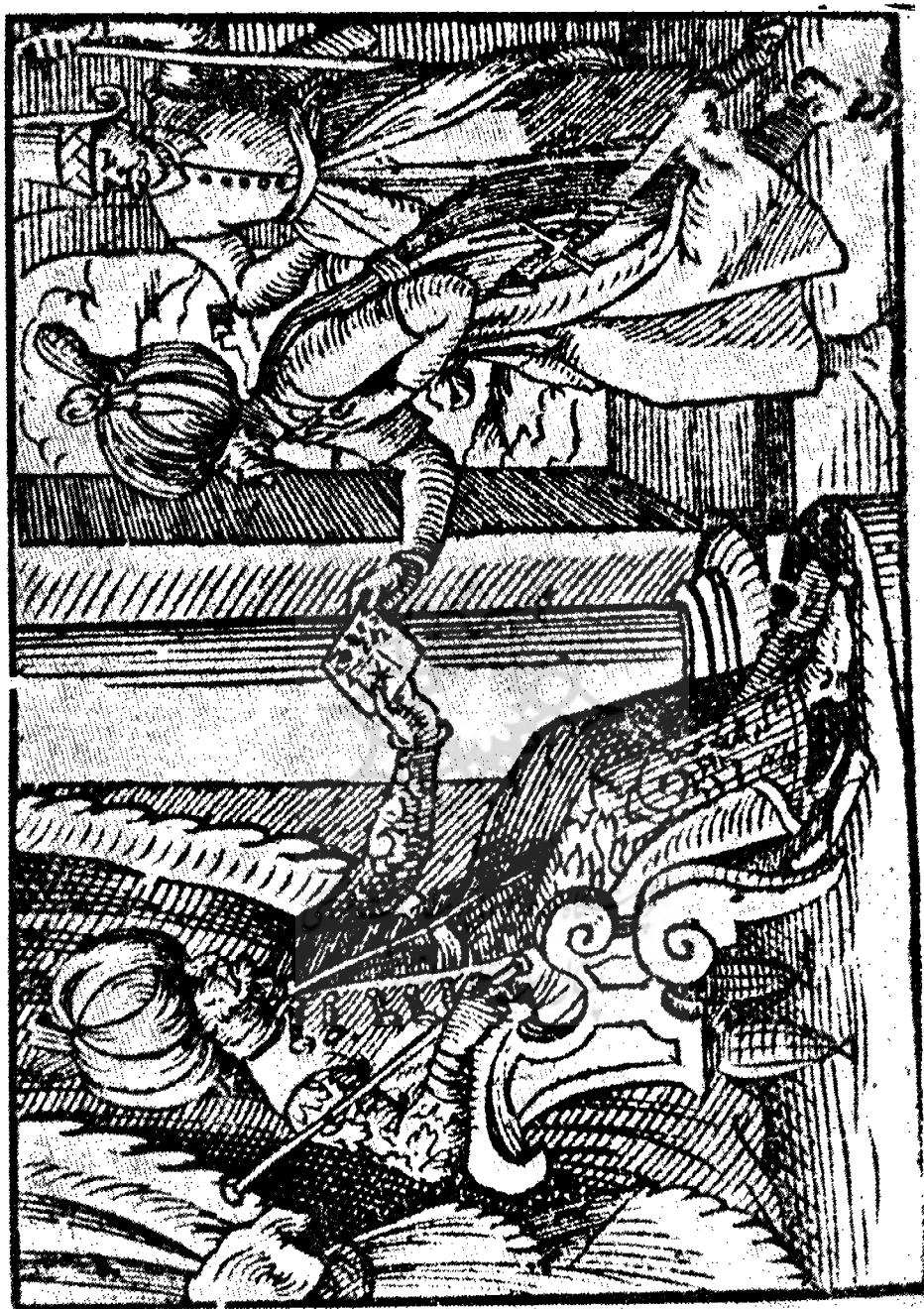
۲۹- مراجعه شود به روزنامه :

Zytung wie die Koenigliche Persische Bottschaft zu Constantinopel
Friedswegen ankommen...

Nuernberg, 1576



تصویر ۲۵ - يك ایرانی قدیمی در مقابل معبد (آتشکده) - کنده کاری ۱۶۲۶
 از روی حکاکی روی مس در تاریخ ۱۵۷۶ که از روی طرح ملشارلوریش
 عمل شده است. ۱۶۰ × ۲۸۰ میلیمتر
 عکس : از روی مجموعه ملشارلوریش در کتابخانه ملی هامبورگ



۱۵۷۶ - شرفیابی سفیر ایران در دربار سلطان عثمانی در ماه مه ۱۵۷۶ - کنده کاری ۱۵۷۶
عکس : از روی روزنامه‌ای در کتابخانه ملی نورنبرگ که تاریخ ۱۵۷۶ میلادی دارد

ایران در دربار عثمانی را طرح کرده و این تصویر در همان روزنامه منتشر شده است. (تصویر ۲۶) در اینجالحظه تسلیم نامه شاه ظهاسب بوسیله سفیر ایران به پادشاه عثمانی ملاحظه میگردد.
 امیدواریم که در مقالات آتی بتوانیم بیشتر خوانندگان این مجله را با تاریخ تماس‌های هنری و فرهنگی ایران و اروپا آشنا نمائیم.

پایان

تمامی تصاویر این مقاله از آقای
 دکتر غلامعلی همایون می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی